

بررسی برابر نهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم (مطالعه موردی ترجمه فولادوند، آیتی، الهی قمشه ای و موسوی همدانی)

فاطمه قربانی لاکتراشانی^{۱*}، زینب السادات حسینی^۲

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، ایران
۲- دانشیار گروه معارف، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۹

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۵

چکیده

یکی از چالش‌های مترجمان قرآن، معادل‌یابی دقیق واژگان است. در این میان، ماده قرب با بسامد نسبتاً بالا، طیف وسیعی از کاربردها را در قرآن کریم داراست. با توجه به اهمیت برگردان دقیق و صحیح این واژه و مشتقات آن، پژوهش حاضر درصدد بوده است، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع لغوی و تاریخی، ماده «قرب» و ابعاد معنایی آن را در قرآن کریم مورد بررسی قرار داده تا بر اساس آن به بررسی و ارزیابی معادل‌های ماده قرب در چهار ترجمه فولادوند، آیتی، الهی قمشه‌ای، موسوی همدانی بپردازد. در پایان این نتایج حاصل شده است که ابعاد معنایی شامل نزدیکی زمانی، نزدیکی مکانی، اقامه فعل و انجام عمل، در معنای رابطه نسبی و خویشاوندی، دسترسی، به‌دست آوردن، کثرت و زیادی، رابطه جنسی، ازدواج، پیشکش کردن، منزلت و نزدیکی تکوینی است. همچنین مترجمان برای واژگانی چون تقرب، مقرب، مقربون، قرب الهی معادل‌سازی ننموده و در برخی موارد از ترجمه، دچار تداخل معنایی گشته‌اند. همچنین خطای کاربرد معنای تفسیری به‌جای کاربرد معنای معادل نیز در این ترجمه‌ها قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، مشتقات ماده «قرب» ترجمه تفسیری، ترجمه تحت‌اللفظی

۱- مقدمه

«قرب» از مفاهیم غایت‌گرا در نظام باورهای دینی است و لذا این مفهوم همواره مورد توجه انسان قرار گرفته و قرار و آرامش روح خود را در تقرب به خداوند جستجو می‌نماید. ماده «قرب» دارای بسامد بالایی در آیات قرآن بوده و ۹۶ بار در ۹۲ آیه از قرآن (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۴۰)، در معانی حسی و فراحسی به کار برده شده‌است. علاوه بر کاربردهای مادی و فیزیکی در قرآن، کاربردهای اعتباری نیز قابل مشاهده می‌باشد.

مشتقات ماده «ق-رب» در بسیاری از کاربردهای قرآنی، معنایی غیردینی دارد و بر مفهوم نزدیک بودن، اعم از نزدیک بودن مکانی (فاصله)^۱، زمانی (وقوع یک پدیده)^۲ و بر نزدیک بودن در روابط اجتماعی، اعم از روابط خویشاوندی^۳ و روابط مبتنی بر همکاری اجتماعی^۴ دلالت دارد. همچنین بر نزدیکی مفهومی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر^۵ و نیز نهی و پرهیز دادن از یک عمل^۶ و عمل قربانی کردن^۷ استعمال شده‌است.

درک مقوله قرب معنوی در آیات که همان رابطه قرب میان انسان و پروردگار است، با کمک مطالعه‌ای روشمند که در خور جایگاه قرآن و ویژگی‌های آن باشد، ضروری می‌نماید. بررسی نتایج معناشناسی ساخت‌گرا و استخراج مفاهیم همنشین و جانشین و نیز توجه به سیاق آیات، در ترجمه آیات باید لحاظ شود.

از سویی دیگر، شناخت ریشه سامی یک واژه عربی یا به اصطلاح مقارنه بین یک یا چند زبان سامی که زبان‌های خواهر زبان عربی‌اند، می‌تواند واژه‌شناس را به مفهوم دقیق و ریشه‌ای واژه در عصر نزول قرآن نزدیک نماید. این روش از شیوه‌های پذیرفته شده در قرن معاصر در بین دانشمندان فقه اللغه است (قدور، ۱۹۹۱: ۵۵). بنابراین در ترجمه واژه‌های محوری و پرکاربرد قرآنی، به ویژه در مواردی که ترجمه آیه دارای اختلاف است؛ باید به نتایج بررسی تاریخی نیز توجه نمود.

هدف اصلی در پژوهش پیش رو، توجه دادن جامعه مترجمان و نیز مفسران به اهمیت گزینش معنای صحیح و برابرنهادهایی مناسب برای مشتقات مختلف ماده «قرب» است که از طریق روش‌های متعدد معناشناسی ساختگرا و تاریخی قابل استنتاج می‌باشد. با توجه به نقش مهم ترجمه در انتقال مفاهیم به مخاطبان و حساسیت وظیفه مترجمان قرآنی، نباید مقوله گزینش معادل‌های واژگان مورد تساهل قرار گیرد. ضمن این‌که مترجم با طیف وسیعی از معانی ماده قرب در آیات مواجه بوده و گزینش برابرنهادهای مناسب و منطقی از ضروریات است. در این پژوهش، ترجمه‌های منتخب «آیتی، الهی قمشه‌ای، موسوی همدانی و فولادوند» ارائه گردیده و معادل‌سازی مشتقات ماده «قرب» در این ترجمه‌ها بررسی خواهد شد.

علل انتخاب ترجمه‌های مورد نظر پژوهش به ویژگی‌های این تراجم باز می‌گردد. ترجمه «آیتی» غالباً از معادل‌های تفسیری استفاده نموده‌است (ر.ک: علوی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۵۶). ترجمه فولادوند نیز از وضوح و روانی بیشتری در متن برخوردار بوده و در معادل‌سازی به زبان مبدأ وفادار می‌باشد و کمتر از اضافات تفسیری برخوردار است. ترجمه الهی قمشه‌ای نیز از ترجمه‌های روان و عام‌پسند است، اما در آن اشکالات معنایی متعددی قابل مشاهده می‌باشد (ر.ک: فلاح، شمسی‌پور، ۱۳۹۶: ۷۷). موسوی همدانی نیز از آن جهت که ترجمه کتاب المیزان را برعهده داشته و ترجمه وی، مورد رجوع پژوهشگران بوده و نیز در رسایی ترجمه موفق عمل نموده‌است، به عنوان یکی از گزینه‌های انتخابی در این پژوهش می‌باشد. در پژوهش حاضر بررسی این موضوع که ترجمه‌های فوق در گزینش کاربردهای متعدد معنایی ماده قرب و مشتقات آن از چه برابرنهادی استفاده نموده‌اند، مورد نظر می‌باشد.

با وجود کاربردهای متعدد معنایی مشتقات قرب در قرآن و با توجه به استعمال فراوان این واژه در فارسی، برخی مترجمان بدون در نظر گرفتن ابعاد معنایی واژه و غرض خداوند، به همان معنای تحت‌اللفظی اشاره نموده‌اند، حال آن‌که مترجم باید با در نظر گرفتن اصول

و ظرافت‌های ترجمه و پرهیز از تساهل در گزینش برابرنگاه‌های مناسب، ترجمه‌های روان ارائه نماید.

سوالاتی که در این پژوهش مطرح می‌گردد، به قرار زیر است:

- آیا در ترجمه‌های مدنظر پژوهش حاضر و در ذیل مشتقات ماده قرب، برابرنگاه‌های مناسبی ارائه گشته‌است؟

- نقش ریشه‌شناسی و بررسی معنائشناسانه تاریخی در درک غرض اصلی آیه و یافتن معنای صحیح و برابرنگاه‌های مناسب برای مشتقات قرب چه می‌باشد؟
- مشتقاتی از قرب که به رابطه انسان و خداوند می‌پردازد، چگونه معادل‌سازی گشته و چه برابرنگاه‌های برای آن در نظر گرفته شده است؟

برای پاسخ به این سوالات باید به بررسی کتب لغت سامی و نیز کتب لغویان عرب بعد از نزول قرآن مراجعه نمود. وقتی معنای اصلی و کاربرد مورد نظر آیه به دست آمد و درباره آن اطمینان حاصل شد، می‌توان اقدام به ترجمه صحیح نمود.

پیشینه‌ای که برای بررسی قرب در قرآن می‌توان ارائه نمود، شامل کاربردی از ماده قرب است که به تبیین رابطه میان انسان و پروردگار می‌پردازد، مانند: دو مقاله «مبانی انسان‌شناختی قرب به خدا در اسلام و مسیحیت» (۱۳۹۵) و مقاله «تحلیل معنائشناختی قرب الی الله در قرآن کریم» (۱۳۸۹) اثر اسماعیل علی‌خانی؛ پایان‌نامه «معنائشناسی تاریخی و توصیفی واژه قرب در قرآن کریم» اثر محمود آقاساکی (۱۳۸۹) است که در هیچ کدام مقوله ترجمه مشتقات ماده «قرب» در قرآن مدنظر نبوده است و می‌توان گفت سابقه‌ای در آثار پژوهشی ندارد.

۲- بررسی آرای لغویان در کاربردهای ماده «قرب»

غالب لغویان کاربرد کلی «قرب» را در ضد بُعد و دوری، چه در امور مادی و چه معنوی دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۹؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۰۴؛

بررسی برابرنهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب‌السادات حسینی

ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۴۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۲۶).

«قُرْبٌ» مصدر فعل (قُرْبٌ یَقْرُبُ) بوده و در دو مقوله مادی و اعتباری، مورد استفاده عرب عصر نزول و قبل از آن قرار گرفته‌است. این واژه در ابتدایی‌ترین کاربرد خود در ابعاد مکانی و در معنای لگن خاصره و تهیگاه بوده، زیرا لگن خاصره به پهلو نزدیک است (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۴۱؛ ابن‌سیده، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۰۶).

وجه دوم از واژه «قُرْبٌ» در کاربرد زمانی و به مفهوم حرکت چارپایان در شب برای رسیدن به آب است تا آن‌که بین آنان و آب، تنها به اندازه شیئی فاصله بماند، لذا عجله کرده تا زودتر به آب برسند (ابن‌سیده، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۷).

در آیات قرآن و در استعمال اعتباری، واژگان مختلفی از ماده «قرب» اشتقاق یافته‌اند و سیر صرفی متفاوتی را طی و کاربرد معنایی ویژه‌ای را اتخاذ نموده‌اند. واژگان مستعمل در قرآن که در کتب لغت به آن پرداخته شده‌است، شامل موارد زیر است:

الف- قربان: قربان در اصل مصدر (قُرْبٌ یَقْرُبُ) است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۵) و در قرآن در معنای نزدیک شدن، به‌کار می‌رود. در وجوه معنایی آن آمده است:

به نزدیکان پادشاه «قربان» گویند و جمع آن قرابین است (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱: ۶۲۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۹؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۰۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹: ۱۱۱).

قربان در معنای اسم آلت، وسیله‌ای برای نزدیکی به خداست (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱: ۶۲۳) و شامل هر کار خیری است که بنده به وسیله آن بر خدا تقرب جوید (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۳؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹: ۱۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۲۶). در حدیث آمده است که «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۶۵) لذا گویند کسی که در برابر خداوند قربانی می‌کند، آتشی از بالا می‌آید و قربانی او را می‌خورد و این نشانه قبولی قربانی اوست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۵؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹: ۱۱۱). همچنین به نزدیک شدن به امری یا کاری (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۰۵)، قربان گویند.

ب- **قَرِيبٌ**: جمع قریب، اقارب است و به معنای دارای قرابت بودن، آمده است. قریبه مونث آن است و جمع آن قرائب است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۲). قریب نقیض بعید است و مذکر و مونث و فرد و جمع در آن مساوی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۹). مانند آنکه در مثال گویند: (دون کل قریبی قریبی) او از هر کسی به من نزدیکتر است (ابن درید، بی تا، ج ۱: ۶۲۳). فراء به نقل از ازهری می گوید که آن در مکان نیز به کار می رود (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۹: ۱۱۲). در نزدیکی نسب پدری یا مادری نیز کاربرد دارد (ابن درید، بی تا، ج ۱: ۶۲۳).

صفت مشبیه غالباً از افعال لازم ساخته می شود و واژه «قرب» در آیات زیر نیز متضمن معنای لازم و در نقش فاعلی است و باید در وزن فعلی (قَرَّبَ یَقْرُبُ) ظاهر گردد. این صفت به عنوان یکی از اسماء حسنی در سه آیه کاربرد داشته است: ﴿فَأَنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره/۱۸۶) و ﴿فَاسْتَعِزُّوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ (هود/۶۱) و ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ (سبأ/۵۰) همچنین این واژه در آیاتی چون ﴿وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ/۵۱) و نیز ﴿ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾ (نساء/۱۷) و ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف/۵۶) و ﴿مَتَى نَضُرُّ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَضْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره/۲۱۴) و آیاتی مشابه، در معنای نزدیکی زمانی، مکانی و یا نزدیک بودن یک موضوع به موضوعی دیگر (قرب رعایتی)، مورد استفاده قرار گرفته است.

ج- **قَرِيبِي**: «قربی» در مفهوم نزدیکی در نسب و خویشاوندی کاربرد یافته است (ابن سیده، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۸۸). قربی، مصدر ثلاثی مجرد و سماعی است که در قرآن در معنای خویشاوندان و نزدیکان سببی و نسبی مورد استفاده قرار گرفته است.

آیاتی چون ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (بقره/۸۳) و ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ﴾ (نساء/۸) و ﴿وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ (مائده/۱۰۶) و ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری/۲۳) از موارد این کاربرد معنایی در قرآن است.

د- **قَرَّبٌ**: این فعل از باب تفعیل است و به نزدیک شدن دست و پای اسب به یکدیگر در حال دویدن گفته می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۶، حسینی

بررسی برابرنهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب‌السادات حسینی

زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۴). در محاوره عرب نیز از این واژه با مفهوم گرمی داشتن استفاده می‌گردد: «حَيَاكَ اللَّهُ وَ قَرَّبَ دَارَكَ» یعنی خداوند تو را محفوظ و گرمی بدارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۳؛ کیسر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۸۱؛ حسینی زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۴).

قَرَّبَ، فعل مزید از باب تفعیل که به شکل مضارع یا ماضی در قرآن مورد استعمال قرار گرفته است: ﴿إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا﴾ (مائده/۲۷) و ﴿وَقَرَّبْنَا نَحِيًّا﴾ (مریم/۵۲) و ﴿إِلَّا لِيُقْرَبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر/۳) واژه «مُقَرَّبَ» نیز اسم مفعول از باب تفعیل است که در برخی آیات در مفهوم قرب منزلتی مورد استفاده قرار گرفته است: ﴿وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (نساء/۱۷۲) و ﴿يَشْهَدَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین/۲۱) و ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین/۲۸).

همانطور که در آیات فوق مشاهده شد، قرب در برخی آیات در معنای نزدیکی مکانی و زمانی به‌کار رفته است. سایر معانی قرب، در حقیقت توسعه معنایی این ماده در قرآن بوده و کاربردهای موثری در حوزه رابطه معنایی خدا و انسان ارائه می‌دهد.

۳- مشتقات ماده «قرب» و برابرنهادهای معادل

طبق آنچه در کتب لغویان از ابعاد معنایی مورد کاربرد قرب مطرح گردید، می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه از کاربرد وسیعی برخوردار بوده است. برای بررسی کاربردهای معنایی قرب به لغت‌نامه‌های زبان‌های سامی مراجعه شده است، بدین طریق بهتر می‌توان مطمئن شد که معنای صحیح آیه چه بوده و ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای، موسوی همدانی و فولادوند، چه میزان با معانی ارائه شده منطبق بوده و برابرنهادی مناسب ارائه نموده‌اند. مشتقات مورد کاربرد قرآن از ماده «قرب» شامل موارد زیر است:

۳-۱- اقتراب در معنای نزدیکی زمانی

یکی از ابعاد معنایی ماده «قرب» در قرآن، مفهوم نزدیکی زمانی است. ضمن این‌که در کاربردهای قبل عصر نزول مانند زبان‌های اکدی (Black, 2000, pp 288, 291) و عبری

(Gesenius, 1939, pp 897) و گیزی (Leslau, 1991, p. 440) همین معنا یافت می‌گردد. ۲۴ مورد از اشتقاقیات قرب، بر نزدیکی زمانی دلالت دارد.

کاربرد زمانی در کتب مقدس نیز وجود داشته است: «عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمی‌باشد و نجات من تأخیر نخواهد نمود...» (اشعیاى نبی، ۴۶: ۱۳) و نیز «ای ساکن زمین! اجل تو بر تو می‌آید. وقت معین می‌آید و آن روز نزدیک است...» (حزقیال نبی، ۷: ۷) دو فراز فوق، به زمان قیامت و نزدیک شدن زمان آن اشاره دارد. قرآن در این کاربرد معنایی می‌فرماید: ﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/۱). واژه «اقترب» از ماده قرب و در باب افتعال بوده و معنای غالب آن همان مطاوعه و اثرپذیری است. این واژه مفید قرب زمانی بوده اما انحصاری در این معنا ندارد، مانند آن‌که در آیه پایانی سوره علق ﴿وَ اسْتَجِدْ وَ اَقْتَرَبْ﴾، این واژه در قرب منزلتی کاربرد یافته‌است.

مترجمان در تبیین معنای آیه به تکلف نیفتاده و از همین کاربرد معنایی بهره برده‌اند و آن به جهت همنشینی واژه اقترب با حساب است که در ادبیات قرآنی به معنای وقت قیامت و حسابرسی انسان‌هاست، به‌ویژه اینکه در ادامه آیه از غفلت سخن به میان آمده و با مقوله قیامت دارای تداعی معنایی است. در ترجمه‌های فارسی مدنظر پژوهش نیز آمده است:

روز حساب مردم نزدیک شد. (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۲۲).

روز حساب مردم بسیار نزدیک شده (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۲۲).

زمان حساب دادن این مردم نزدیک شده (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۴۱).

برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است (فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۲).

در قرآن در بیان نزدیکی زمان مرگ انسان می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/۱۸۵) این واژه نیز از

باب افتعال بوده و در ترجمه‌های فوق با عبارت «نزدیک» معادل گشته است. آنچه که بدون هیچ اختلافی سبب استفاده مترجمان از واژه «نزدیک» گشته، به جهت همنشینی «اقترب» با

واژه «أَجَلَ» است که معنای نزدیکی زمانی را به خوبی القاء می‌نماید. در ترجمه‌ها نیز تنها به عبارت «نزدیک شدن مرگ» اشاره شده است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۴؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۴۵؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۷۴). بنابراین، در سیاق جمله استعمال واژه تحت اللفظی «نزدیک»، صحیح بوده و مخاطب را دچار ابهام نمی‌نماید.

۳-۲- مشتقات «قرب» در معنای نزدیکی مکانی

در مواجهه با کاربردهای مختلف مشتقات ماده قرب، ساخت‌های صرفی ملاحظه می‌گردد که دلالت بر انجام یک کنش و فعل دارد. این ساخت صرفی، متعدی بوده و در آن قرب مکانی مدنظر می‌باشد. از نمونه‌های قرآنی آن که با پنج بسامد تکرار گشته، می‌توان به آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۳۵) اشاره نمود. واژه «لَا تَقْرَبَا» از ثلاثی مجرد «قَرِبَ يَقْرَبُ» و در حالت نهی آمده‌است. آیه به داستان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) اشاره دارد که از خوردن میوه درختی در بهشت منع شده‌اند و می‌فرماید که به جهت تناول از درخت، به آن نزدیک نشوید. در ترجمه‌های مورد نظر این پژوهش بالاتفاق از عبارت «به این درخت نزدیک نشوید» (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۳؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶)، استفاده شده‌است که معادل صحیحی است؛ زیرا نزدیک شدن به درخت به طور کلی منعی نداشته و منظور نظر قرآن عدم تناول است، به ویژه اینکه در سیاق با جمله گذشته آمده است که از هر نعمتی بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید، و برای مخاطب قابل فهم است که منظور نخوردن از میوه درخت مدنظر بوده است، با توجه به این مساله، معنای تحت اللفظی آیه کاملاً صحیح می‌باشد و نیازی به معادل سازی نیست.

این کاربرد در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (توبه/۲۸) به نهی از نزدیکی مکانی اشاره دارد. واژه «فَلَا يَقْرَبُوا» از

ثلاثی مجرد «قَرَبَ يَقْرَبُ» و در حالت نهی بوده و برای آن معادل «نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند» اراده گشته است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۹۱؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۸۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۱). در ترجمه الهی قمشهای به فحوای آیه اشاره شده است: «نباید قدم به مسجد الحرام گذارند». در این ترجمه به منظور نظر آیه که عدم ورود به حیاط مسجد الحرام است، اشاره صریحی شده، حال آنکه در ترجمه‌های دیگر این صراحت وجود ندارد.

لازم به ذکر است که در آیات نمونه فوق، با این ساخت صرفی، خداوند از انجام فعلی نهی می‌نماید که در آن فاصله مکانی نیز مدنظر است. بنابراین باید توجه داشت که انحصار این کاربرد در معنای نزدیکی مکانی نبوده و معنای نهی از انجام عمل در آن غالب‌تر می‌باشد.

در آیه شریفه ﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (رعد/۳۱) واژه «قریبا» از ماده «قرب» و از «قَرَبَ يَقْرَبُ» بوده است. در مورد این آیه دو دیدگاه وجود دارد، در دیدگاه اول، مترجمان با عبارت «نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید» به مفهوم نزدیکی مکانی اشاره نموده‌اند (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۳؛ الهی قمشهای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۵۳؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۸۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۵۳).

طبق سیاق جمله، واژه «لا یزال» فعل مقاربه است و خبر آن «تصیب» می‌باشد. فعل «لا یزال» بر دوام دلالت دارد و واژه «قریبا» مفعول فیه و متعلق به «تَحُلُّ» است. در دیدگاه دوم که نگارندگان نیز بر آن تأکید می‌نمایند، این دلالت وجود دارد که مترجمان واژه «تَحُلُّ» را به واژه «قارعه» منتسب و ترجمه نموده‌اند، حال آنکه اصابت عقوبت بر ایشان اعلام شده ﴿تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾ و اعلام دوباره این اصابت به نزدیک خانه‌هایشان، معنای جدیدی را افاده نمی‌نماید، مگر آنکه نزدیک خانه‌هایشان، به معنای منافع و یا نزدیکان ایشان بوده باشد. دلیل آن که مترجمان فاعل «تَحُلُّ و تصیب» را یکی دانسته‌اند، نیز از حرف

عطف «أو» نشأت می‌گیرد و عطف این دو جمله، مترجم را متقاعد ساخته است که فاعل تحل (ضمیر مستتر هی) را به قارعة بازگرداند.^۸ اینگونه به نظر می‌رسد که هر دو نظر با استناد به تفاسیر و در نظر گرفتن قرائن می‌تواند صحیح باشد.

طبق دیدگاه دوم، با توجه به سیاق آیه گذشته که خطاب به پیامبر اکرم (ص) بوده است: ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ (رعد/۳۰) و در آن از امت‌های گذشته که به خداوند کافر بوده‌اند، سخن به میان می‌آید؛ در آیه بعد به پیامبر (ص) اعلام می‌دارد که کافران یا به عقوبت اعمال خود دچار گشته و یا تو به زودی به خانه‌های ایشان وارد خواهی شد که کنایه از فتح رسول خدا (ص) است. در ادامه به وعده‌ای تخلف‌ناپذیر اشاره می‌نماید که با توجه به سبب نزول آیه، در خصوص صلح حدیبیه و مقدمات فتح بوده^۹ و نظریه زمانی بودن واژه «قربیا» را تقویت می‌نماید. این تحلیل درباره آیه در برخی روایات تفسیری نیز ارائه گشته است.^{۱۰} در این دیدگاه «مَنْ دَارِهِمْ» متعلق به «قربیا» دانسته شده و عبارت «و به کافران همواره به خاطر کردارشان عقوبتی هایل می‌شود و یا به زودی به خانه آنان [فاتحانه] وارد شوی» می‌تواند به عنوان یک ترجمه پیشنهاد گشته و واژه «قرب» در این آیه کاربرد زمانی دانسته شود.

در برخی از آیات نیز به عبارت «مکان قریب» اشاره شده است. برای نمونه در آیه ﴿وَلَوْ تَرَى إِذُ فَرَعُوهُ فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ/۵۱) از گرفتار آمدن کافران در قیامت سخن می‌راند. عبارت وصفی «مَكَانٍ قَرِيبٍ» به صراحت به مکان‌مندی آن اشاره دارد. طبق آیه بین آنان و کسی که آنان را می‌گیرد هیچ فاصله مکانی (مَكَانٍ قَرِيبٍ) و زمانی (فَلَا قُوَّةَ) نیست و فعل «أُخِذُوا» به شکل مجهول آورده شده تا به خداوند سبحان منسوب گردد. در ترجمه‌ها بالاتفاق عبارات «مکان نزدیک» و «جایی نزدیک» قید‌گردیده است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۳۴؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۷۵؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۳۴). طبق غرض آیه بر معنای نزدیکی مکانی، در ترجمه‌های فوق معادل‌هایی صحیحی صورت گرفته است.

۳-۳- استعمال (لَا تَقْرُبُوا) در نهی از اقامه یک فعل

در مشتقاتی از ماده قرب مورد کاربرد در قرآن، بر عدم انجام فعلی و نهی بر آن سفارش شده است. اگرچه نمونه هایی از این موارد نهی، در کاربردهای زمانی مورد بررسی قرار گرفته اما باید دقت نمود که مورد نهی، موضوعی مکان مند بوده است، در حالیکه در آیات زیر این ضرورت وجود ندارد. در این آیات، ساخت استعاره های زنده از معنای «نزدیک آمدن» به وضوح قابل مشاهده است که از نزدیک نشدن در معنای نهی و پرهیز دادن از یک عمل سخن می گوید. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ (نساء/۴۳) مفهوم آیه اشاره دارد که در حالت مستی، نماز اقامه نکنید؛ ولی آیه به جای «لاتقیمو الصلوه» از «لَا تَقْرُبُوا» استفاده نموده است. واژه «لَا تَقْرُبُوا» فعل معلوم از ثلاثی مجرد «قَرَبَ يَقْرَبُ» و متعدی است که به نهی از اقامه نماز اشاره دارد. در برخی ترجمه ها، مفهوم اقامه فعل نماز را در ترجمه لحاظ نموده و آورده اند: «ای اهل ایمان، هرگز در حال مستی به نماز نیایید» (الهی قمشای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۵) و برخی دیگر نیز همان معنای نزدیک بودن را ترجمه تحت اللفظی نموده اند: «ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گاه که مست هستید، گرد نماز مگردید» (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۵)؛ «ای اهل ایمان! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید» (فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۸۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۶۹). باید دقت نمود که منظور از نزدیک نشدن، نهی از انجام عمل است. اینکه از واژه «لَا تَقْرُبُوا» استفاده می نماید، به جهت نزدیک نشدن و دوری از مواضع نماز می باشد که اشاره به مسجد دارد. ضمن اینکه این دستور را به حکم عدم نزدیکی به نماز در حالت جنابت، مگر به شرط با غسل، عطف می نماید. اگرچه حکم آیه به عدم اقامه نماز است، اما این کاربرد شامل مواضع نماز نیز گشته و این ظرافت معنایی در کاربرد «لَا تَقْرُبُوا» در قرآن لحاظ گشته و باید در ترجمه نیز از همان معنای تحت اللفظی استفاده نمود.

همچنین در ترجمه برخی آیات از انجام فعل حرامی چون زنا، فواحش و یا خوردن مال یتیم پرهیز داده شده است: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (انعام/۱۵۲) در این آیه منظور از نزدیک نشدن به مال یتیم، عدم تعرض و بهره بردن و استفاده از آن است. طبق نظر مفسران اینکه آیه از نزدیک شدن به مال یتیم نهی فرموده، بدان جهت است که تنها خوردن آن حرام نیست، بلکه استعمال و هرگونه تصرف شخصی در آن نیز حرام است (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۵۱۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۹۸). در چهار نمونه ترجمه مدنظر پژوهش همگی بالاتفاق از عبارت «به مال یتیم نزدیک نشوید» استفاده نموده‌اند (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۴۹؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۹؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۱۳؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۴۹). با توجه به معنای آیه که هر نوع استعمال مال یتیم، از خوردن و یا تصرف را نهی می‌نماید، بهتر است در ترجمه نیز این مفهوم لحاظ گردد، ضمن اینکه در سیاق جمله نیز عبارت «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بر این مفهوم تأکید دارد. بنابراین عبارت «و مال یتیمان را مصرف ننمایید، مگر به شیوه‌ای که [برای ایشان به جهت سودمندی] بهتر باشد.» ترجمه مناسبی است.

در آیه ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء/۳۲) نیز با همان کاربرد صرفی آیات فوق، به عدم انجام فعل زنا اشاره می‌گردد. منظور از نزدیک نشدن، عدم فراهم نمودن زمینه‌های ارتکاب گناه است و طبق نظر لغویان (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۴؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۰۵)، اجتناب از انجام عمل در آن نمود واضحی دارد. در برخی تفاسیر چون المیزان در ذیل آیه ۳۲ سوره اسراء، نزدیک نشدن به جای زنا نکردن، نوعی مبالغه دانسته شده تا شدت نهی را متذکر گردد.^{۱۱} در ترجمه‌ها تنها از معنای تحت اللفظی «نزدیک نشدن» (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸۵؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۰۶؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۵)، استفاده گردیده که صحیح است و ظرافت‌های آیه را در واژه «وَلَا تَقْرُبُوا» منتقل می‌نماید.

۳-۴- مشتقات «قرب» در معنای رابطه خویشاوندی و نسبی

معنای دیگر ماده قرب، بر خویشاوند بودن، دوست بودن، همسایه بودن و هم‌پیمان بودن دلالت دارد. در فرهنگ و تاریخ عرب، تمام مردم یک قبیله با یکدیگر هم‌دین، خویشاوند و هم‌پیمان بوده‌اند و هم‌قبیله‌ای بودن دلالتی بر هم‌پیمان بودن داشته است. در منابع تاریخی در این باره آمده است:

«قبیله جماعتی از انسان‌ها بودند که دارای یک اصل و ریشه بوده و نسب و نژاد ایشان سبب گردآمدن آن‌ها در کنار یکدیگر بوده است. ازدواج، پیمان و لاء و حلف، همسایگی و هم‌جواری از مقوله‌های رایج در یک قبیله بوده است» (حتی، ۱۳۶۶: ۳۶-۳۷؛ فروخ، ۱۹۸۴: ۵۰؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

در زبان‌های سامی چون آکدی (Gelb, 1998, vol. 13, p. 214) و عبری (Black, 2000, pp. 288, 291) و سریانی و آرامی (Costaz, 2002, p. 329) نیز این کاربرد قابل مشاهده است. برای بررسی دقیق‌تر می‌توان به نمونه‌ایی از عهد عتیق اشاره نمود:

«... به ایشان بگو: کسی از شما برای مردگان، خود را نجس نسازد؛ جز برای خویشاوندان خود، یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش و برای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد.» (سفر لاویان، ۲۱: ۱-۳) در این عبارت، از خویشاوندانی نام می‌برد که فرد می‌تواند ایشان را بعد از مرگ مسّ نماید و از قربای فرد شمرده می‌شوند. همچنین در زبان‌های گعزی در مفهوم مرتبط، مجاورت، همسایه بودن، متحد بودن، ربط داشتن نیز کاربرد داشته است. (Leslau, 1991, p 440)

آیات مختلف قرآنی که دربردارنده واژگانی چون «ذی القربی / ذوی القربی»، «أقربون / أقربین»، «ذا مقربه» و «أولوا القربی» هستند به همین مقوله اشاره دارد. ۲۲ آیه از قرآن در معنای قرب نسبی است. برای نمونه خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (بقره/۸۳) «قُرْبَى» اسم مصدر از ثلاثی مجرد (قَرَبَ يَقْرَبُ) است. در تمامی ترجمه‌ها از واژه خویشاوند استفاده شده و به صراحت به رابطه خانوادگی اشاره دارد (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲؛

بررسی برابرنهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب‌السادات حسینی

موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۲)، که گزینشی صحیح و معادلی مناسب است.

در آیه ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ (بلد/۱۵) نیز «مَقْرَبَةٍ» اسم مفرد (مصدر میمی) است که در ترجمه‌ها برای آن عبارت «یتیم خویشاوند» معادل گشته است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۹۵۴؛ الهی قمش‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۵۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۸۳؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۹۵۴)، که برابرنهادی مناسب است و می‌توان گفت که تمام مشتقات ذکر شده: «ذی القربی/ ذوی القربی»، «أقربون/ أقربین»، «ذا مقربة» و «أولوا القربی» در معنای خویشاوند معادلی صحیح است.

۳-۵- قرب در معنای دسترسی

معنای دیگر قرب بر در دسترس بودن دلالت دارد. این معنای گسترش یافته از ماده قرب با این دلالت ایجاد شده است که هرچه نزدیک باشد، تقریباً در دسترس است. این کاربرد در زبان‌های اکدی (Gelb, 1998, vol. 13, pp. 214,) و سریانی (Brun, 2002, pp. 612, 613; Dillmann, 1865, p. 425; Zammit, Payne-Smith, 1903, vol. 2, p. 517) و گعزی (Payne-Smith, 1903, vol. 2, p. 517) قابل مشاهده است. در قرآن نیز در یک آیه، کاربرد معنایی در دسترس بودن را اراده نموده‌اند:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَ سَفَرًا قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ﴾ (توبه/۴۲) واژه «قَرِيْبًا» صفت مشبیه از ماده قرب و از وزن ثلاثی مجرد (قَرَبَ يَقْرُبُ) است. طبق تفاسیر کلمه عرض به معنای چیزی است که زوال و نابودی به سرعت در آن راه یابد. و منظور از نزدیک بودن آن، نقد و در دسترس بودن است، و منظور از این که سفر قاصد باشد بدین معنا است که خیلی دور و طولانی نبوده و برای مسافر آسان و نزدیک باشد» (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۸۱).

در بررسی ترجمه این آیه از عبارات «دست یافتنی بودن» (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۹۴)، «آنی و فوری» (الهی قمش‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۴)، «به دست آمدن» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹:

۳۷۲) و «در دسترس بودن» (فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۴)، استفاده شده که بدون شک طبق تفسیر و نیز سابقه این معنا در کاربرد زبان‌های سامی، در دسترس بودن از ترجمه فولادوند، دقیق‌ترین ترجمه می‌باشد؛ لذا می‌توان این آیه را بدین شکل ترجمه نمود که «اگر مالی در دسترس و سفری کوتاه فراهم بود، قطعا از تو پیروی می‌کردند.»

۳-۶- «أقرب» در کاربرد تفضیلی

«أقرب» در قرآن در کاربرد تفضیلی آمده و یکی از ابعاد معنایی این تفضیل، قرب رعایتی است. قرب رعایتی به نزدیکی یک مقوله با مقوله‌ای دیگر گفته می‌شود که در بیان مفهوم کثرت و زیادی چیزی نسبت به چیز دیگر استفاده مورد استناد قرار گرفته است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۶۶۳). در هشت آیه، واژه «أقرب» کاربرد یافته است:

در ترجمه آیه ﴿أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾ (نساء/۱۱) «أقرب» اسم تفضیل از ماده قرب و از وزن ثلاثی مجرد (قَرُبَ يَقْرُبُ) است. معادل «سودمندتر» برای واژه «أقرب» انتخاب شده (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۸) و در برخی دیگر عبارت «نزدیک بودن به خیر» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۸؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۲۶)، معادل گشته است. در حالی که منظور آیه آن است که شما چه می‌دانید که کدام یک از بستگانتان زودتر می‌میرند و نفع کدام یک از آن‌ها زودتر به شما می‌رسد. بنابراین قرب رعایتی از جهت زمانی مدنظر آیه می‌باشد و عبارت معادل پیشنهادی آن است که «شما نمی‌دانید سود از پدران یا پسران کدام زودتر به شما می‌رسد.» که این معادل سازی در ترجمه‌های فوق به دقت صورت نگرفته است.

در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: ﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ﴾ (حج/۱۳) «أقرب» به عنوان اسم تفضیل و با همان ساخت صرفی آیه فوق، کاربرد یافته است. با توجه به سیاق آیه قبل ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ﴾، کافران بت‌هایی را به خدایی می‌خوانند که در سود و زیان ایشان منفعیل بوده و به جهت شرک، به زیان ابدی دور شدن از رحمت

الهی دچار خواهند شد و لذا این کاربرد کنایی قرآن، بر معنای ضرر داشتن صرف تاکید می‌نماید و به نوعی ترقی در کلام است: مانند آنکه گفته شود، فلانی هیچ سود و زبانی برای تو ندارد، بلکه مایه بدبختی و فلاکت توست. ضمناً طبق نظر برخی تفاسیر، صیغه تفضیل الزاما به معنی وجود صفتی در طرفین مورد مقایسه نیست و ای بسا طرف ضعیف‌تر اصلاً فاقد آن باشد.^{۱۲} این که از صورت اسم تفضیل تهکم «أَقْرَبُ» بهره می‌برد، تا به مبالغه رسوایی این فرد و تقبیح حال او پرداخته و بگوید: ضرر پرستش بت‌ها به عنوان معبود و سقوط در آتش، نزدیک‌تر از سودش به عنوان شفیع در آخرت است^{۱۳}، مترجمان در ترجمه این آیه از عبارت «زیانش نزدیک‌تر از سود اوست» استفاده نموده‌اند. (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۳۳؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳۳؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۸۳؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۳) است. حال آنکه با توجه به تهکمی که از آیه قابل استنتاج است، به نظر می‌رسد، «أَقْرَبُ» در معنای در دسترس بودن و مهیا بودن باشد، بدین معنا که خداوند در تقبیح حال کافران می‌گوید، ضرر پرستش این بت‌ها که همان آتش است، در دسترس و مهیاتر است نسبت به شفاعتشان که به آن‌ها نخواهید رسید. با این فرق که معنای این قرب، نزدیکی زمانی نبوده بلکه در مفهوم در دسترس بودن است. بنابراین ترجمه پیشنهادی می‌توان گفت: «ضررش در دسترس‌تر (مهیاتر) از سودش است».

۳-۷- قرب در معنای رابطه جنسی

یکی از کاربردهای کنایی در ساخت صرفی «قَرِبَ يَقْرَبُ»، در معنای نزدیک شدن به فردی برای برقراری رابطه جنسی و در کاربرد گسترده‌تر آن، ازدواج نمودن است. در زبان اکدی این واژه به معنای نزدیک شدن به یک زن (Black, 2000, p. 288) و در گعزی و عبری داشتن رابطه جنسی (Gesenius, 1939, p. 897; Leslau, 1991, p. 440) و در مندایی و سبایی به مفهوم داشتن رابطه جنسی با یک زن (Drower & Macuch, 1998, p. 415)؛ (Biella, 1982, p. 466) و در سریانی در مفهوم ازدواج کردن (Costaz, 2002, p. 329) کاربرد یافته است. نمونه‌هایی از این کاربرد در عهد عتیق قابل مشاهده است: «هیچ کس به

احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهوه هستم» (سفر لاویان، ۱۸: ۶) و «به زنی در نجاست حیضش نزدیکی منما» (سفر لاویان، ۱۸: ۱۹). در فرازهای فوق عبارات «نزدیکی نمودن» و «کشف عورت» کنایه از رابطه جنسی است. خداوند در قرآن نیز در اعتزال از زنان در حالت حیض و عدم برقراری رابطه جنسی با ایشان تا قبل از پاکی از این ساخت صرفی استفاده می‌نماید:

﴿قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ (بقره/۲۲۲). واژه «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ» فعل مضارع معلوم و متعدی از وزن ثلاثی مجرد (قَرَبَ يَقْرَبُ) است. در این آیه قرب در معنای کنایی خود به کار رفته و مراد از نزدیکی، رابطه جنسی است. این معنا از طریق همشینی عبارت «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ» با «وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ» حاصل می‌گردد که معنایی کنایی است. «تَقْرَبُوهُنَّ»، در محاوره فارسی نیز در معنای مجامعت و همبستری است. (دهخدا، ذیل واژه نزدیکی کردن). در ترجمه‌های مدنظر این پژوهش نیز برخی به مباشرت و رابطه جنسی اشاره نموده (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۱۰) و در برخی دیگر عبارت «نزدیک نشدن» معادل گشته است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۵). با توجه به استعمال این عبارت در فارسی، ترجمه‌های صورت گرفته در ذیل آیه مورد تایید است، اگرچه ترجمه‌هایی که به صراحت به منظور آیه اشاره نموده و منظور کنایی آیه را اعلام می‌دارد، به اتقان نزدیک‌تر است.

۳-۸- مشتقات «قرب» در معنای پیشکش کردن

کاربرد دیگر معنایی قرب بر نزدیک آوردن و پیشکش کردن، هدیه کردن، تقدیم قربانی بوده‌است. این معنا در زبان اکدی، عبری، آرامی و اوگاریتی و آرامی یهودی دیده می‌شود. (Olmo Lete & Sanmartin, 2003, ؛ Klein, 1987, p. 591؛ Black, 2000, pp. 288; 291) (p. 708)

قربانی کردن، گسترش یافته معنای پیشکش نمودن است. نمونه‌هایی از عهد عتیق بر این معنا دلالت دارد:

«و هرگاه کسی قربانی هدیه آردی به جهت خداوند بگذراند، پس قربانی او از آرد نرم باشد و روغن بر آن بریزد و کندر بر آن بنهد.» (سفر لایوان، ۲: ۱) در سُرّیانی این واژه به معنای جشن روز قربانی گرفتن، حاضر کردن قربانی (Brun, 2002, pp 612-614) آمده است.

ساخت این معنا در زبان قرآن، برساخته از صورت «قَرَّبَ یُقَرِّبُ» (به معنای نزدیک آوردن) است. در قرآن کاربرد معنای پیشکش کردن، در قصه حضرت ابراهیم (ع) و ملاقات ایشان با فرشتگان قابل مشاهده است. ایشان گوسفندی را بریان و آماده و به میهمانان تقدیم و پیشکش نموده است: «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» (ذاریات/۲۷) «فَقَرَّبَهُ» فعل ماضی معلوم و متعدی از باب تفعیل است. در ترجمه‌ها آمده است: طعام را به نزدشان گذاشت (آیتی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۵۲۱؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۵۲۱)، غذا را نزدیک آنان گذاشت (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج: ۱۸، ۵۵۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۵۲۱). اگرچه پیشکش نمودن، همراه با نزدیک بردن است و افاده معنا می‌نماید و ایرادی بر ترجمه محسوب نمی‌شود، اما در برخی دیگر از کاربردهای قرآنی دقیقاً معنای پیشکش نمودن با معنای قربانی نمودن دچار خلط شده است. برای نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَ اٰتٰلُ عَلٰیهِمْ نَبَاً اٰتٰنِیْ اَدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا﴾ (مائده/۲۷) واژه «قَرَّبَا» فعل ماضی معلوم و متعدی از باب تفعیل است و «قُرْبَانًا» اسم جامد غیرمصدری از ماده قرب است. باب تفعیل فعل را تعدیه نموده است. طبق تفاسیر و از ظاهر سیاق، دو پسر حضرت آدم (ع) هر یک برای خاطر خدا یک قربانی تقدیم داشته‌اند، تا به وسیله آن تقریبی حاصل کنند. کلمه «قربان» معنایش ذبیحه حیوانات و پیشکش نمودن آن است» (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج: ۵: ۴۸۹). بنابراین این انتظار بود که واژه «قَرَّبَا» در آیه فوق با معادل «پیشکش نمودن» جایگزین گردد، اما در برخی ترجمه‌ها پیشکش نمودن با تقرب یافتن معادل گشته است، حال آن‌که مفهوم تقرب یافتن به اله، از نتایج تقدیم قربانی است: «و بخوان بر آن‌ها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج: ۱:

۱۱۲). در ترجمه‌های دیگر نیز از ترجمه این واژه صرف نظر شده و فقط عبارت «قربانی کردن» آمده است (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱۲) که این نیز ترجمه کاملی نمی‌باشد. در ترجمه موسوی همدانی نیز معنای نزدیک شدن و پیشکش کردن باهم آمده و مترجم درباره معنای واژه «قرباً» به صراحت تصمیم نگرفته است: «در راه خدا و به منظور نزدیک شدن به او چیزی پیشکش کردند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۸۴). تنها در ترجمه فولادوند با عبارت «قربانی پیش آوردن»، معادل صحیحی ارائه و این تفکیک معنایی لحاظ گردیده است (فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۱۲). بنابراین می‌توان گفت مناسب‌ترین معادل پیشنهادی برای آیه فوق، عبارت «هنگامی که قربانی را پیشکش نمودند» می‌باشد.

در آیه شریفه ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتّٰى يَأْتِنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّسٰرُ﴾ (آل‌عمران/۱۸۳)، واژه «بِقُرْبَانٍ» اسم مصدر از ثلاثی مجرد (قَرَّبَ يَقْرُبُ) است که چهار ترجمه مدنظر پژوهش، بالاتفاق معادل قربانی کردن را برای آن استفاده نموده‌اند (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۴؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۲۸؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۴). واژه «قربان» طبق همان معانی که در زبان‌های سامی و عربی مطرح شد، در ترجمه‌های فوق معادل‌یابی گشته است.

۳-۹- مشتقات فعلی «قرب» در معنای منزلت

صورت فعلی ماده قرب مورد کاربرد قرآن در رابطه انسان و پروردگار، «قَرَّبَ يَقْرُبُ» است. نکته مهم آن‌که صورت فعلی این واژه تنها در باب تفعیل استعمال گشته است. در محاوره عرب واژه «قَرَّبَ» به معنای محفوظ و گرامی داشتن استفاده می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۶۳). در آیات زیر باب تفعیل، مفید معنای تکثیر و مبالغه است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۳۳؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۶).

در تعریف عرب جاهلی از لغات (قرب و زلفی)، معنای منزلت، بی‌سابقه نیست، مانند آن‌که به اسبی زین شده و آماده سواری که بدنی لاغر و ورزیده دارد و در نزد صاحبش ارجمند و با ارزش است، خیل مُقَرَّب گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۵۴؛

ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱). همچنین یکی از معانی قرب، بهره و منزلت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۳) و بهره‌مندی و حظوه معنوی را نیز قرینه گویند (همان) زلفی نیز در معنای منزلت و بهره کاربرد دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۲). مانند آن‌که عبارت «تَقَرَّبْكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى» به تقرب انسان به خداوند به نحوی اشاره دارد که در معنای فزونی جزاء، درجه و منزلت اخروی باشد.

بنابراین هر صورت فعلی از مشتقات ماده قرب که در قرآن به تلاش مؤمنین در جهت تقرب اشاره شده و یا راهکاری برای ایجاد تقرب ارائه دهد و یا با همنشینی واژه «زلفی» ظاهر گردد، به مفهوم قرب منزلتی نظر دارد. نمونه‌هایی از استعاره «نزدیکی به خدا» و تقرب الهی در عهد عتیق قابل مشاهده است:

«و شاول گفت: امشب در عقب فلسطینیان برویم و آن‌ها را تا روشنایی صبح غارت کرده، از ایشان احدی را باقی نگذاریم. ایشان گفتند: هرچه در نظرت پسند آید بکن. و کاهن گفت: در اینجا به خدا تقرّب بجویم» (کتاب اول سموئیل، ۱۴: ۳۵-۳۶) و «وای بر شهر فتنه‌انگیزِ نجسِ ظلم‌کننده! آواز را نمی‌شنود و تأدیب را نمی‌پذیرد و بر خداوند توکل نمی‌نماید و بر خدای خود تقرّب نمی‌جوید» (صفیای نبی، ۳: ۲-۳). در هر دو نمونه ذکر شده، تقرب جستن به معنای انجام اعمالی است که مورد سفارش قرار گرفته است.

در آیاتی که به تقرب به پروردگار اشاره شده و از نزدیکی بندگان با خداوند سخن به میان می‌آید، بُعد معنای منزلتی آن مدنظر است. خداوند در آیه شریفه ﴿وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مریم/۵۲) نیز به همین معنا اشاره می‌نماید. واژه «قَرَّبْنَاهُ» فعل ماضی معلوم و متعدی از باب تفعیل است. واژه «نَجِيًّا» در نقش حال، برای ضمیر منصوب فعل «قَرَّبْنَاهُ» (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۱۲) و یا «نَادَيْتَاهُ» می‌باشد (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۲۰). این آیه نیز بدین معناست که حضرت موسی (ع) از جانب راست کوه طور ندا داده شد و به رازگویی با خداوند درجه و منزلت یافت. نکته مهم آن است که فعل «نَادَيْتَاهُ» بلافاصله این تصویر را در ذهن ایجاد می‌نماید که خداوند از فاصله بعیدی حضرت موسی (ع) را ندا

می‌دهد. زیرا نوعاً ندا به معنای «سخن گفتن با کسی از دور» است، و عنصر مسافت بین آن دو قابل تصور خواهد بود. همچنین ندا دادن مستلزم، بانگ بلند کلام است، در حالی که کلمه «نجی» اشاره به گفتگویی خصوصی میان دو نفر در رابطه‌ای صمیمانه دارد. بنابراین ندا دادن و سپس نجوا نمودن، دلالت بر عنایت خداوند بر موسی (ع) دارد. کاربرد «قَرَّبَاهُ» اشاره به همان مقام تقریبی است که منزلت افزا و شرافت‌آور می‌باشد. کاربرد باب تفعیل می‌تواند بر کثرت قرب موسی (ع) نیز دلالت نماید به مانند بنده‌ای است که به مولایش نزدیک و با او همنشین شده و به مقام گفتگو نائل آمده‌است (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۳۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۵۷؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۹: ۵۴).

این بعد منزلتی در ترجمه به اشکال مختلفی معادل‌یابی گشته است. در برخی ترجمه‌ها معادل «مقام قرب» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۹)، جایگزین و در برخی دیگر، این بعد معنایی به‌طور کلی لحاظ نگشته و تنها به نزدیک ساختن اشاره شده است (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۰۹؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۲۰؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۰۹).

با توجه به بعد معنایی قرب در این آیه، مقام قرب، جایگاه قرب و یا منزلت قرب معادل‌هایی مناسب می‌باشد. این نکته در ترجمه بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تمایز معنایی کاربرد مشتقات «قرب» را لحاظ می‌گرداند. ترجمه عبارات به تحت اللفظی گاه برای مخاطب شائبه برداشت‌های غلط را ایجاد می‌نماید. مانند آنکه در آیه فوق اگر به‌طور دقیق به قرب منزلتی اشاره نگردد، برای مخاطب وجود فاصله‌ای میان انسان و خداوند تصور می‌گردد، حال آنکه طبق آیه ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره ۱۸۶) تنها یک نوع قرب در قرآن وجود دارد. «قَرِيبٌ» در آیه فوق وزنی برای صفت مشبیه و دال بر معنای ثبوت قرب است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۷۶). صفت مشبیه دلالت بر ثبوت وقوع و تحقق یک صفت و دوام بر آن داشته و این صفت دائم ملازم اوست (حسن، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۰۳-۲۰۴؛ سامرائی، ۱۴۲۸: ۶۵). طبق این تعریف، آیه اذعان دارد که بندگان درباره پروردگار پرسش می‌کنند و خداوند

موقعیت خود را، در قرب مستمر (فِائِي قَرِيبٌ) و اجابت کننده دعا و حاجت بنده معرفی می‌نماید. بنابراین در ترجمه نمی‌توان از نزدیک شدن بنده به خداوند سخن گفت؛ زیرا خداوند به شکل تکوینی در قریبی مستمر با بندگان است. آنچه از قرب به بنده به خداوند است، کسب درجات معنوی و منزلت یابی است.

طبق آیه ﴿وَمَا أَهْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى﴾ (سبأ/۳۷)، نزد مشافهان قرآن، کثرت اموال و اولاد سبب درجه و مقام و منزلت معنوی انسان بوده است. «تَقَرَّبُكُمْ» فعل ماضی معلوم و متعدی از باب تفعیل است. طبق سیاق آیات، مفهوم کثرت از دو آیه قبل ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَهْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ﴾ (سبأ/۳۵) قابل استنباط می‌باشد. در آیه فوق، در تقابل با انگاره جاهلی «تَقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى»، تفکر قرآنی ﴿فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا﴾ آمده تا دلالتی دیگر بر معنای جزاء، منزلت و درجه معنوی انسان باشد. بنابراین مترجم دقت در معنا را لحاظ نماید. حال آنکه در ترجمه آیه فوق یا معادلی صورت نگرفته و همان واژه تقرب مورد استفاده قرار گرفته است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۷۴) و یا به معنای پایه‌ای نزدیک شدن معادل یابی گشته است (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۳؛ الهی قمش‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۲۳؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۲۳). با توجه به اینکه ماده قرب در آیه فوق در باب تفعیل است، باید با عبارتی چون منزلت دادن معادل گردد. با توجه به همشینی «تَقَرَّبُكُمْ» با «زُلْفَى» مناسب‌ترین ترجمه عبارت «و اموال و اولاد شما چیزی نیست که سبب منزلتی برای شما در نزد ما شود» می‌باشد.

طبق گزارشات قرآنی انگاره‌های قرب معنوی، در قبل از نزول قرآن آمیخته با شرک و با واسطگی بت‌ها و یا ملائکه صورت می‌گرفته و در عصر نزول دچار تحول معنایی گشته است. خداوند در آیه ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ﴾ (زمر/۳) عنوان می‌دارد که مخاطب جاهلی، درصدد قرب به «الله» است. این مساله را می‌توان از «لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ» دریافت و در آن به قرب منزلتی انسان اشاره شده است. اندیشه شفاعت خواهی از بت‌ها، به جهت کسب منزلت از معانی بارز آیه

بوده است که در ادبیات برخی تفاسیر، با عبارت «نزدیک شدن به خداوند» به قرب منزلتی اشاره دارد.^{۱۴}

در آیه فوق عبارت «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» با عبارت «مقرب گشتن» معادل گشته است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۸) و یا در ترجمه این عبارت تنها به معادل «نزدیک شدن» (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۸؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۵۲؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۵۸)، بسنده شده است. حال آنکه ترجمه مناسب برای «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» عبارت «منزلت یافتن» استفاده نمود تا ترجمه صحیح‌تری ارائه گردد.

در ترجمه آیه ۱۹ سوره علق ﴿كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ نیز کلمه «اقترب» بر معنای منزلت دلالت دارد. میان تقریب و تقرّب فرق مهمی است که اگر عنایت خداوند به بنده و اعطای منزلت و قرب از سوی خداوند موردنظر باشد، با توجه به این‌که فاعل خداوند است، از تقریب استفاده می‌شود، اما اگر تلاش بنده جهت نزدیک شدن به آستان الهی موردنظر باشد، از تقرّب یا اقترب استفاده می‌گردد، و لذا «مقرب» بنده مورد عنایت خداوند و متقرّب بنده‌ای است که خود را به آستان بندگی نزدیک می‌کند. در ترجمه این آیه از معادل فارسی «نزدیک شدن» (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۹۷؛ الاهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۹۷؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۴۶؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۹۷)، استفاده شده است. حال آن‌که می‌توان از عبارت «سجده کن و تقرّب بجوی» و یا «سجده کن و منزلت بخواه» استفاده نمود. کما اینکه خداوند در آیه ۷۹ سوره اسراء می‌فرماید: ما به او مقام محمود دادیم. باوجود مأنوس بودن فارسی زبانان با واژه تقرّب، اما این واژه عربی بوده و در فارسی اسم مفعولی با این ساخت ادبی وجود ندارد و ضمن اینکه عبارت «منزلت یافتن» بهتر از واژه تقرّب، افاده معنا می‌نماید.

«قربات و قرابه» نیز از دیگر کاربردهای ماده قرب است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا

بررسی برابرنهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب‌السادات حسینی

إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿توبه/۹۸-۹۹﴾ «قُرْبَاتٍ» اسم جمع جامد غیر مصدری است و «قُرْبَةٌ» اسم مصدری است و هردو ثلاثی جرد می‌باشند.

در گزارش قرآنی تعبیر (يَتَّخِذُ) نشان دهنده باور اعراب بادیه است. روشن است که زمانی می‌توان از قربان و قربه به مثابه وسیله تقرب سخن گفت، که ذهنیت پیشینی، فاصله میان خدا-انسان باشد. آنکه خود را دور از الله می‌بیند و می‌خواهد که نزدیک الله باشد به دنبال عملی و راهی برای تقرب و نزدیک است. اما در گفتمان قرآنی، اصل بر وجود همبستگی ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶) است و فاصله‌ای میان انسان و خداوند پذیرفته نیست. ضمن این‌که (وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ) نیز دال بر باور عرب مؤمن است که آن را سبب فزونی منزلت خود بر می‌شمارد. قرآن هم با حرف تنبیه، رجای ایشان را تصدیق می‌نماید (أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ). عبارت بعدی «سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ» بر این مسأله دلالت دارد که مقرب شدن عندالله به مثابه منزلتی بالاتر از شمول در رحمت الهی و «قُرْبَةٌ لَهُمْ» منزلتی مستقل و غایت آن ادخال در رحمت الهی است و نباید این دو موضوع در ترجمه با یکدیگر خلط گشته و در یک معنا ارائه گردد.

به واسطه کاربرد فراوان واژه تقرب در فارسی، مترجمان ضرورتی بر معادل‌یابی مناسب و ارائه معنای دقیق واژه ندیده و به همان واژه و یا معنای پایه‌ای بسنده نموده‌اند. مانند همان روندی که در آیه ﴿وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ﴾ (توبه/۹۹) صورت پذیرفته و عبارت «قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ» با واژه تقرب (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰۲؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۰۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۰۲)، برابر دانسته شده و «قُرْبَةٌ» نیز همان تقرب و نزدیکی، ترجمه شده است (آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۲؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰۲؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۰۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۰۲). بنابراین ترجمه «و برخی از اعراب که به خداوند و روز آخرت ایمان دارند و نفقات خود را مایه منزلتی در نزد خداوند و دعای پیامبر(ص) می‌شمارند، آری آن‌ها مایه منزلت ایشان است»، معادل مناسبی برای این آیه است.

در قرآن به کسانی که در مقام و منزلت قرب قرار گرفته باشند، مقربان الهی گفته می‌شود. در ترجمه آیات نیز از همین واژه عربی استفاده شده است: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (نساء/۱۷۲) «الْمُقَرَّبُونَ» اسم مفعول جمع از باب تفعیل است که می‌تواند بر کثرت منزلت فرشتگان دلالت داشته باشد. در ترجمه این بخش از آیه مترجمان بالاتفاق از عبارت «فرشتگان مقرب» استفاده نموده‌اند (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۰۵؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۵؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۴۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۰۵) و نیز در ترجمه آیه ﴿عَيْنًا يَسْرُبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین/۲۸) از معادل «مقربان» استفاده شده است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۸۸؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۸؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۳۹۲؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۸۸). می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه در ترجمه واژه «الْمُقَرَّبُونَ»، تنها از معادل «نزدیک» استفاده شده است، اما با توجه به کثرت استعمال «مقرب» در متون فارسی و درک منزلتی بودن معنای این واژه، می‌توان ترجمه‌های صورت گرفته را در ذیل این آیات، روان و صحیح برشمرد.

۳-۱۰- مشتقات فعلی ماده «قرب» در معنای قرب تکوینی

برخی از مشتقات ماده قرب، در معنای نزدیکی تکوینی، کاربرد یافته‌است. این نوع از قرب که در آیات مختلف مطرح گردیده‌است، دلالت بر احاطه پروردگار بر بنده داشته و به رابطه علت و معلولی و خالق و مخلوق بودن مربوط می‌گردد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانِّي قَرِيبٌ﴾ (بقره/۱۸۶) که در ترجمه با واژه «نزدیک» معادل یابی شده است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸). این قرب برای بندگان در مراتب مختلفی مطرح شده‌است. در ابتدا می‌توان گفت که خداوند از دیگران به انسان نزدیک‌تر است: ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾ (واقع/۸۵) که در ترجمه‌ها با عبارت «ما به او از شما نزدیک‌تریم» معادل گشته‌است (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۳۷؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۳۷؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۲۶؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۳۷).

در مرحله بعدی قرآن اعلام می‌دارد که خداوند متعال به جهت احاطت و قیومیت به انسان از رگ گردن نزدیک‌تر است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق ۱۶) که در هر دو آیه اشاره به قرب تکوینی دارد که در ترجمه‌ها به نزدیک بودن معنا شده است و نمی‌توان معنای تفسیری آن را در ترجمه وارد نمود، به‌ویژه آن‌که در معنای تمثیلی وارد شده است و باید عین معنای تمثیل ترجمه گردد (آیتی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۱۹؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۱۹؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۱۴؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۱۹). بنابراین عبارت «نزدیک بودن» ترجمه مناسبی است.

۴- نتیجه‌گیری

این پژوهش ابعاد معنایی ماده قرب در کتب لغات و به‌ویژه کاربردهای آن در زبان‌های سامی و نیز ابعاد معنایی این ماده در قرآن را مورد بررسی قرار داده و نیز با انتخاب چهار ترجمه مختلف در آیات مربوطه، به تطبیق معنای معادل با معنای واقعی واژه پرداخته است. نکات قابل استنتاج از این مقاله شامل موارد زیر است:

۱- قرب دارای ابعاد معنایی مختلفی است. ابعاد معنایی شامل نزدیکی زمانی، نزدیکی مکانی، اقامه فعل و انجام عمل، در معنای رابطه خویشاوندی و نسبی، دسترسی، به‌دست آوردن، کثرت و زیادی، رابطه جنسی، ازدواج، پیشکش کردن، منزلت و نزدیکی تکوینی است.

۲- به‌واسطه کاربرد فراوان واژگان تقرب، مقرب، مقربون، قرب الهی در فارسی، مترجمان ضرورتی بر معادل‌یابی مناسب و ارائه معنای دقیق واژه ندیده و به همان واژه و یا معنا بسنده نموده‌اند.

۳- ترجمه‌های روانی از آیات در آثار مترجمان مورد نظر پژوهش ارائه شده است، اما در معادل‌یابی‌ها، به ویژه صورت‌های فعلی قرب که در مقام قرب تکوینی و منزلتی بوده است، ترجمه دقیق و گاه صحیحی ارائه نشده و به معنای تحت‌اللفظی اشاره شده است. همچنین

در برخی کاربردهای قرب در ترجمه‌های مطرح شده، تداخل معنایی صورت گرفته و واژه با بار معنایی صحیحی ترجمه نشده است: مانند آن‌که در برخی معانی، پیشکش کردن با معنای تقرب جایگزین شده است. همچنین در کاربردهای قرب در ترجمه‌های مطرح شده، گاه از معنای تفسیری به جای معنای کاربردی استفاده شده است. طبق نتایج آماری در ۲۶ آیه مطرح شده در پژوهش، همه مترجمان در ۱۵ آیه معادل‌های مناسبی ارائه نموده‌اند. در ۱۱ آیه که غالباً به ترجمه‌های قرب تکوینی و معنای منزلتی ماده قرب اشاره دارد، مترجمان معادل‌های دقیقی ارائه ننموده‌اند، غیر از این‌که در دو آیه ترجمه فولادوند و در یک آیه ترجمه الهی قمشه‌ای، برابر نهادی مناسب را برگزیده‌اند.

۴- در مجموع به نظر می‌رسد که در ترجمه واژگانی که دارای طیف وسیعی از معانی بوده، باید دقت بالاتری وجود داشته و نزدیک‌ترین معادل معنایی ارائه گردد. بدین منظور بررسی سیر تاریخی واژگان، ترجمه را به اتقان نزدیک‌تر می‌نماید.

۵- پی‌نوشت

- ۱- یوسف/۶۰؛ مائده/۲۷؛ توبه/۲۸؛ رعد/۳۱؛ ق/۴۱؛ ذاریات/۲۷. نمونه: «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ».
- ۲- اعراف/۱۸۵؛ انبیاء/۱؛ قمر/۱؛ نساء/۱۷؛ نساء/۷۷؛ هود/۶۴ و ۸۱؛ منافقون/۱۰؛ ابراهیم/۴۴؛ شوری/۱۷؛ صف/۱۳؛ احزاب/۶۳؛ فتح/۱۸؛ فتح/۲۷؛ حشر/۱۵؛ معارج/۷؛ نبأ/۴۰؛ انبیاء/۱۰۹؛ جن/۲۵؛ توبه/۴۲؛ اسراء/۵۱؛ نحل/۷۷؛ انبیاء/۹۷؛ بقره/۲۱۴. نمونه: «أَلَا إِنَّ نَظْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ».
- ۳- انعام/۱۵۲؛ نساء/۷؛ بلد/۱۵؛ شعراء/۲۱۴؛ نساء/۱۳۵؛ بقره/۲۱۵؛ بقره/۱۸۰؛ نساء/۳۳؛ حشر/۷؛ فاطر/۱۸؛ روم/۳۸؛ نور/۲۲؛ اسراء/۲۶؛ نحل/۹۰؛ انفال/۴۱؛ توبه/۱۱۳؛ مائده/۱۰۶؛ نساء/۳۶؛ شوری/۲۳؛ بقره/۱۷۷؛ بقره/۸۳. نمونه: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ».
- ۴- اعراف/۱۱۴؛ شعراء/۴۲. نمونه «قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ».
- ۵- بقره/۲۳۷؛ آل عمران/۶۷؛ نساء/۱۱؛ كهف/۸۱؛ مائده/۸؛ حج/۱۳؛ كهف/۲۴؛ مائده/۸۲. نمونه: «وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا».

بررسی برابرهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب‌السادات حسینی

۶- بقره/۱۸۷؛ اعراف/۱۹؛ نساء/۴۳؛ انعام/۱۵۱؛ انعام/۱۵۲؛ اسراء/۳۲؛ اسراء/۳۴؛ بقره/۳۵؛ بقره/۲۲۲.
نمونه: «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ».

۷- مائده/۲۷؛ آل عمران/۱۸۳: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِئْتِنَا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلِ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

۸- ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۴۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۲۱؛

۹- طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۲۲۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۵۰.

۱۰- ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۳۱.

۱۱- این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون فرموده اینکار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۸۶) و یا اینکه در آیه ۱۵۲ سوره انعام از نزدیک شدن به مال یتیم پرهیز می‌دهد، برای این است که دلالت بر عمومیت مطلب کند، یعنی بفهماند که تنها خوردن آن حرام نیست، بلکه استعمال و هر گونه تصرفی در آن نیز حرام است. (همان، ج ۷: ۳۷۶)

۱۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴: ۳۷.

۱۳- ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴۷.

۱۴- واژه «زلفی» مانند کلمه «نباتا» در این آیه است: «وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا» (نوح/۱۷) پس معنای آن اینگونه می‌شود: «تقریبکم عند الله تقریبا» به آن پایه‌ای که شما را نزدیک کند نزد خدا نزدیک کردنی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰: ۲۷۸؛ دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۷۱، اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۵۵۴). این عمل شما را مقرب و نزدیک به خدا سازد (طوسی، بی تا، ج ۸: ۴۰۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۲۲؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۶۸۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۸۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۴۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۳۰۶؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱۱: ۲۹۸).

۶- منابع

*قرآن کریم

۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).

۲- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).

- ۳- آزدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تحقیق محمد مهدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، (۱۳۸۷ش).
- ۴- آزه‌ری هروی، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، محقق: محمد عوض مرعبال، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۲۰۰۱م).
- ۵- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۶- اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، محرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).
- ۷- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، (بی تا).
- ۸- ابن سیده المرسی، ابی الحسن علی بن اسمائیل، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی تا).
- ۹- ابن عباد، إسماعیل، المحيط فی اللغة، مصحح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت، عالم الکتاب، (۱۴۱۴ق).
- ۱۰- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، (۱۴۱۴ق).
- ۱۲- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمة الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۳- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۱۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۵- حتی، فلیپ، تاریخ عرب، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگاه، (۱۳۶۶ش).
- ۱۶- حسن، عباس، النحو الوافی، قم، نشر پارسا، (۱۳۹۱ش).
- ۱۷- حسینی زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، تاج العروس، بی جا، دار الهدایه، (بی تا).
- ۱۸- دعاس، قاسم، اعراب القرآن الکریم (دعاس)، سوریه: دار الفارابی للمعارف، (۱۴۲۵ق).

بررسی برابرنهادهای مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم ... _____ فاطمه قربانی و زینب السادات حسینی

۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، (۱۴۱۲ق).

۲۰- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).

۲۱- سامرائی، فاضل صالح، معانی الابنیه فی العربیه، اردن: دار عمار، (۱۴۲۸ق).

۲۲- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجداول فی اعراب القرآن، بیروت، دارالرشید مؤسسه الایمان، (۱۴۱۸ق).

۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).

۲۴- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).

۲۵- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

۲۶- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا، (بی تا).

۲۷- علوی نژاد، سیدحیدر، نگرشی به ترجمه قرآن استاد آیتی، پژوهش های قرآنی، صص ۲۴۹-۲۶۶، (۱۳۷۴ش).

۲۸- فروخ، عمر، تاریخ الجاهلیه، بیروت، دار العلم للملایین، (۱۳۸۴م).

۲۹- فلاح، ابراهیم، شمسی پور، نقد و بررسی سه ترجمه معاصر (مطالعه موردی الهی قمشه ای، فولادوند، آیتی)، فصلنامه مطالعات نقد ادبی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۶۳-۸۰، (۱۳۹۶ش).

۳۰- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، قم، ناشر دار القرآن الکریم، (۱۴۱۵ق).

۳۱- قدور، احمد محمد، ۱۹۹۱، مدخل الی فقه اللغه العربیة، بیروت، دار الفکر المعاصر، (۱۹۹۱م).

۳۲- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).

۳۳- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).

۳۴- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۰ش).

۳۵- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، نشر معارف، (۱۳۷۴ش).

- ۳۶- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۷۴ش).
- ۳۷- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، نشر اساطیر، (۱۳۸۳ش).
- ۳۸- یول، جورج، بررسی زبان، ترجمه: اسماعیل جاویدان و حسین وثوقی، تهران، نشر علامه طباطبایی، (۱۳۷۰ش).

- 39- Biella, J. Copeland, *Dictionary of Old South Arabic, Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press, (1982).
- 40- Black, J. et al., *A Concise Dictionary of Akkadian*; Wiesbaden: Harrassowitz Verlag, (2000).
- 41- Brun, S. 2002, *Dictionarium Syriaco-Latinum; Beryti Phoeniciorum*: Typographia PP. Soc. Jesu, (1895).
- 42- Costaz, Louis, *Syriac-English Dictionary*; Beirut: Dar El-Machreq, (2002).
- 43- Dillmann, A., *Lexicon Linguae Aethiopicae*, Lipsiae: T. O. Weigel, (1865).
- 44- Drower, E. S. & Macuch, R; *A Mandaic Dictionary*; Oxford: Clarendon Press, (1998).
- 45- Gelb, Ignace, et al; *The Assyrian Dictionary*; Chicago: Oriental Institute of Chicago University, (1998).
- 46- Gesenius, William; *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Oxford University Press, (1939).
- 47- Klein, E, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*; Jerusalem: The University of Haifa, (1987).
- 48- Leslau, Wolf, *Comparative Dictionary of Ge'ez*; Wiesbaden: Otto Harrassowitz, (1991).
- 49- Olmo Lete, G., Del & Sanmartin, J.; *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*; translated by Wilfred Watson, Leiden: Brill, (2003).
- 50- Payne-Smith, Robert, *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press, (1903).
- 51- Zammit, Martin, *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill, (2002).